

سخن سردبیر:

«اوباما» چماق جدید غربگرایان علیه انقلاب اسلامی

آیا نخبگان سیاسی ایران و ملت ما از تاریخ درس عبرت خواهند گرفت؟ آیا ممکن است دیدگاه سیاسی ما در عصر انقلاب اسلامی تحت تأثیر جنون سیاسی دوران قاجاری و پهلوی پخته‌تر شود؟ آیا ممکن است بر سر ایران اسلامی رها شده از سیطره گفتمان‌های رسمی غرب بین جریان‌ها، گروه‌ها و رهبران سیاسی وحدت نظر به وجود آید؟

آنچه می‌گوییم نه یک پیش‌داوری اتوپیایی است، نه تحت تأثیر اصولگرایی نامتعارف که عده‌ای نظام جمهوری اسلامی را به آن متهم می‌کنند. این یادداشت صرفاً خطاری فوری است و از شرایط تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی امروز جهان و ایران سخن می‌گوید، از آزمون تاریخی دیگری که مجدداً ملت ایران در آستانه آن قرار گرفته است.

آنهایی که معتقدند تحولات در حال وقوع، خارج از کنترل ماست و در مسیر آن قرار گرفتن

یک ضرورت تاریخی و حیاتی برای ملت ایران است، حتی اگر به این اخطار معتقد نیستند نیاز نیست ما را به اصولگرایی نامتعارف، ساده‌اندیشی و سرعت در اقدام، تقدم عمل بر علم، تقابل تعهد و تخصص، تکیه بر ذهنیت به جای واقعیت، قلب اهداف بزرگ، پیدایش خودکامگی ملی، فکری و سیاسی، خودشیفتگی و خود نظام‌پنداری، شیوع توهم توطئه، حلقه‌های تکراری حذف دگراندیشان، واقعیت‌گریزی و امثال اینها متهم کنند. فقط برای یک بار هم که شده خارج از قالب‌های از پیش پذیرفته شده به امکانات و احتمالاتی بیندیشند که در پس این اخطار خوابیده است.

وقایعی که در حال وقوع است آن‌چنان در هم تنیده شده است که بر خلاف گذشته دیگر نمی‌توان هزینه آزمون‌های بدون اندیشه را پرداخت کرد و به انتظار دور دیگری از تاریخ نشست تا فرهیختگانی مانند میرزای شیرازی و امام خمینی از راه برسند و دورنمای جدیدتری از تاریخ برای ما ترسیم کنند و ما مجدداً همان غفلت‌های تاریخی را تکرار کنیم.

روی سخن این یادداشت با کسانی است که در جستجوی یک «اوباما»ی ایرانی باز هم از یک سنت غیر حسنه روشنفکری در تاریخ ایران پیروی می‌کنند و با وقوع پاره‌ای از اتفاقات عجیب و غریب در غرب، در اینجا ذوق زده شده و آن رخداد را الگوی حرکت آینده در ایران کرده‌اند و اکنون در حسرت پاسخ به این سؤال مانده‌اند که چرا ایران اوباما ندارد؟!

نمی‌توان محاسبه کرد که در آینده، ملت ایران تا کی باید تاوان چنین حیرت‌ها و حسرت‌هایی را بپردازند، همان‌طور که در عصر قاجاری و پهلوی هزینه‌های سنگینی پرداخت کرد، اما نگران آن هستیم که این چماق جدید دنیای سرمایه‌داری امپریالیستی، مانند گذشته بر سر استقلال، آزادی، پیشرفت، تمامیت ارضی، عدالتخواهی، عقلانیت و معنویت‌گرایی ایران فرود آید و دوباره فرصت‌های تاریخی از ملت ما دریغ شود. شما را به عظمت ملت ایران سوگند می‌دهیم که لااقل «اوباما» شناسی شما مثل غرب‌شناسی، تجددخواهی و اصلاح‌طلبی دوران قاجاریه و پهلوی نباشد. ملت ایران برای آن غرب‌شناسی، تجددخواهی و اصلاح‌طلبی هزینه‌های سنگینی را پرداخت و آخر هم به سرمنزل مقصود نرسید.

به نظر می‌رسد وقایع این فصل می‌تواند چشم‌انداز خوبی برای برآورد حداقل هزینه‌هایی باشد که ملت ایران برای ناکجاآباد تجدد و ترقی و اصلاحات پرداخت. ما در این فصل شهادت آیت‌الله مدرس، شهادت آخوند خراسانی، شهادت سید علی اندرزگو، شهادت آیت‌الله دستغیب، شهادت دکتر مفتاح، شهادت زائران خانه خدا به دستور امریکا، تسخیر لانه جاسوسی امریکا در ایران و سایر وقایع مهم دیگر را داریم که می‌تواند محل تفکر و تأمل باشد.

فراموش نکنید که ما در این فصل وقوع جنگ نهران علیه حکومت عدالت‌محور امام مؤمنان علی بن ابی‌طالب (ع) را نیز داریم. جنگی که برآمده از حس خشک‌اندیشی و نفهمیدن موضوعات زمان و امام دوران بود.

«اوباما» در سخنرانی پیروزی خود در شیکاگو راست گفت که «امریکا جایی است که همه چیز در آن امکان‌پذیر است.» حداقل، ملت ایران این سخن را با تمام پوست و گوشت خود در دوران پهلوی و انقلاب اسلامی درک کرده است. فرهنگ توده‌ای در امریکا ماهیتی پیچیده، پرتنوع، پرتعارض، فریبنده و چندوجهی دارد. چنین فرهنگی را نمی‌توان با یک رخداد تاریخی یا چند رخداد مشابه تحلیل کرد و نتایج آن را الگو قرار داد.

فرهنگ توده‌ای در امریکا هم ابعاد مصنوعی و تولید شده دارد، هم جوهری خودجوش و طبیعی، هم سرکوبگر است و هم به ظاهر رهایی‌بخش، هم در متن ساختارهای از پیش تعیین شده شکل می‌گیرد و هم از حدود این ساختارها فراتر می‌رود. هم برای اعمال سلطه و توجیه آن تولید می‌شود و هم برای مصرف‌کنندگان موجب لذت، شادی، اعجاب و حسرت می‌شود. هم با ساختار سلطه ملی می‌تواند همساز شود و هم با ساختار سلطه جهانی و استکباری، هم موجد آرمان‌ها، ارزش‌ها و هویت‌هاست و هم شاخصه تمام عیار عصر سرمایه‌داری که ضد آرمان، ارزش و هویت است. هم نابودکننده نظم اخلاقی و دینی است و هم تولیدکننده نظم قراردادی، هم ضد انسان مؤمن و اخلاقی است و هم موجد شهروند قانونمند. رفتارهای چنین جامعه‌ای چگونه می‌تواند الگوی جوامع دیگر گردد؟

چرا می‌خواهیم خطاهای تاریخی خود را تکرار کنیم و بعد تاوان آن را از دین و ایمان و

فرهنگ و آزادی و استقلال مردم بگیریم؟! آنهایی که رفتار انتخاباتی امریکاییان را چماق دموکراسی می‌کنند و در ایران دنبال «اوبامای ایرانی» می‌گردند، آیا از انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ ایران عبرت نگرفتند.

آنجا هم روشنفکری غربگرا و سکولار ایران دچار توهم شد و رفتار انتخاباتی ملت ایران را در یک فرآیند طبیعی، مبنای ایجاد یک جنبش اجتماعی کاذب علیه انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی قرار داد و پاسخ جانانه ملت ایران را دریافت کرد و اکنون می‌بینیم که همان داستان در فضای دیگری دنبال می‌شود و همان توهم تاریخی دوباره به سراغ روشنفکری ایرانی آمد و از همه بدتر اینکه، بر اساس این توهم از دولت وحدت ملی و اتحاد برای نجات ایران بحث می‌شود.

◆ اوباما و صلاحیت تغییر در استراتژی امنیت ملی امریکا در قرن ۲۱

به نظر من لیبرال توتالیتار امریکا برای خروج از بحران سرمایه‌داری و اقتصاد آزاد، امروز پا را فراتر از کشتارها، جنگ‌افروزی‌ها و ترورهای عامدانه خواهد گذاشت و جهان را به پذیرش اتوپیاها دور از ذهن به مفهوم «سر عقل آمدن دموکراسی توده‌ای امریکایی» تشویق خواهد کرد. شواهد تا حدود زیادی نشان می‌دهد که «اوباما» چماق و هویج این استراتژی جدید است. برژینسکی در کتاب خارج از کنترل، ضرورت پرداختن به چنین اتوپیایی را گوشزد کرده بود. او می‌نویسد:

اگر چه پیروزی غرب در جنگ سرد چهل ساله یکی از نشانه‌های قطعی توسعه در عصر ماست... و اکنون ایالات متحده امریکا بدون رقیب شده است... لیکن معضلات داخلی، حدود طبیعی قدرت امریکا را محدود می‌کند و مانع از تبدیل شدن این قدرت به اقتدار شناخته شده جهانی می‌شود.^۱

۱. زیگنیو برژینسکی، خارج از کنترل، ترجمه عبدالرحیم نوه ابراهیم (تهران: اطلاعات، ۱۳۷۲)، ص ۱۶۷.

برژینسکی معتقد است که امریکا با توجه به اوضاع داخلی خود نه تنها نمی‌تواند ژاندارم جهانی باشد بلکه نمی‌تواند بانکدار و یا حتی موعظه‌گر جهانی نیز باشد، زیرا امریکا برای قرار گرفتن در مقام ژاندارمی جهانی نیازمند مشروعیت، برای بانکداری جهانی نیازمند نقدینگی کافی و برای موعظه‌گری جهانی باید عاری از هر گونه فساد و آلودگی باشد.^۱

سیاست‌های جاهلانه دولت بوش ماهیت متزلزل رهبری امریکایی را که اغلب استراتژیست‌ها پیش‌بینی می‌کردند از عمق به سطح آورد و بحران جهان امریکایی و امریکاگزیده را فرا گرفت. اکنون خطر تسلط روند سرمایه‌اندوزی بر فرهنگ غرب که برژینسکی در مورد آن هشدار داده بود، از نظر سیاسی یک سؤال مهم را مطرح می‌کند و آن اینکه، آیا غرب و امریکا بصیرت زندگی و مجموعه‌ای از ارزش‌ها و یا یک الگوی زندگی مناسب مطابق با بیداری‌های سیاسی جهان جدید را دارد؟

امریکاییان معتقدند که دموکراسی غربی احتمالا هنوز می‌تواند نقش محوری در این رابطه ایفا کند، اما نه با محتوای آسیب‌دیده دوران برده‌داری و استعماری. "دموکراسی ظرفی است که باید به آن محتوا و غنی بخشید."^۲ دموکراسی اگر چه با تضمین حقوق فردی و حراست از آزادی‌های شخصی فضای خوبی برای رشد سرمایه‌داری ایجاد کرد اما اکنون با توجه به سوابق ویران‌کننده‌ای که از خود به جا گذاشت دیگر به تنهایی جوابگوی معضلات حیات اجتماعی و به ویژه تعریف یک زندگی خوب نیست.

پس باید چهره فرهنگی جدیدی از دموکراسی تولید کرد و ارزش‌هایی آفرید که بتواند رفتار اجتماعی جدیدی را شکل بخشد و به حرکت درآورد. انتخابات جدید ریاست جمهوری امریکا را می‌توان در سپهر این چهره فرهنگی جدید تحلیل کرد.

یکی از سؤالات مهم که باید برای ملت ما، دولتمردان ما، روشنفکران ما و متفکران ما مطرح

۱. همان.

۲. همان، ص ۹۱.

شود این است که این رئیس جمهور جدید امریکا تا چه حد صلاحیت تغییر استراتژی امنیت ملی امریکا را دارد؟

آنهایی که ساختار حقوق سیاسی و قانون اساسی امریکا را مطالعه کرده‌اند، می‌دانند که رئیس جمهور در امریکا قدرت اجرایی بالایی دارد، اما این قدرت اجرایی در پرتو سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های کنگره و شاخه‌های وابسته به آن است.

آنهایی که از آمدن «اوباما» ذوق‌زده شده‌اند و تصور می‌کنند که دگرگونی‌های بنیادینی از طریق وی در قانون امنیت ملی امریکا - که در چهارچوب کمیسیون مشورتی فدرال طراحی و به مرحله اجرا در می‌آید - ایجاد خواهد شد، گرفتار همان توهمی هستند که اسلاف آنها مثل رضاخان، تقی‌زاده، فروغی، میرزا ملکم‌خان، میرزا حسین‌خان سپهسالار و امثال اینها گرفتارش بودند و خیال می‌کردند که با برداشتن و گذاشتن کلاه و کفش و چادر و تغییر خط و زبان و غیره، مملکت قلعه‌های سخت تجدد و ترقی را فتح خواهد کرد و به قلعه‌های تمدن بزرگ خواهد رسید!

قانون امنیت ملی امریکا که در سال ۱۹۹۸ اصلاح و بازنگری شده و در قالب استراتژی امنیت ملی امریکا در قرن ۲۱ توسط کمیسیون تدوین استراتژی مذکور، منتشر شده است آن‌چنان گویا است که نیاز به تفسیر و شرح ندارد.

آنهایی که تصور می‌کنند با آمدن رئیس جمهور سیاه‌پوست جدید، تغییرات ساختاری مهمی در برنامه‌های این قانون ایجاد خواهد شد، سخت در دنیای خیالی خود سیر می‌کنند. شاید در مدیریت استراتژی شاهد تغییراتی باشیم اما در ماهیت این استراتژی تحولات بنیادینی رخ نخواهد داد.

اکنون بخش‌هایی از این استراتژی را که اهمیت ویژه دارد و به ایران هم مربوط می‌شود بازخوانی می‌کنیم تا روشن شود چرا پاره‌ای از جریان‌های غربگرا و سکولار از آمدن اوباما و توانایی احتمالی او در اجماع جهانی علیه ایران، ذوق‌زده شده‌اند.

۱. به احتمال زیاد در ۲۵ سال آینده، ممکن است حکومت مذهبی ایران سقوط کند. در حال

حاضر حکومت ایران، جمهوری اسلامی است، اما نمی‌تواند به مدت طولانی هم جمهوری و هم اسلامی باقی بماند. ایران باید یا از جمهوری بودن دست بردارد و به یک حکومت واقعا قرون وسطایی تنزل یابد و یا اسلامی بودن را کنار بگذارد. نبرد برای آن آینده، هم اینک آغاز شده اما نتیجه برای کسی روشن نیست.^۱

اکنون ملت ایران باید از خود سؤال کند چه کسانی نقش ستون پنجم این نبرد علیه منافع ملی، هویت، استقلال و آزادی ما را به عهده دارند؟! نیروهای عمل‌کننده آمریکا در ایران چه گروه‌ها و جریان‌هایی هستند؟

۲. استراتژی امنیت ملی آمریکا بر اساس قانون مورد نظر، بر پایه حفظ منافع ملی آمریکا در قرون جدید قرار دارد. این منافع را می‌توان به سه سطح تقسیم کرد:

الف) منافع مربوط به حفظ بقا

ب) منافع حیاتی

ج) منافع مهم

منافع مربوط به حفظ بقا منافی است که بدون آن آمریکا وجود خارجی نخواهد داشت؛ مثل امنیت آمریکا در برابر حمله مستقیم یا حفظ نظم مبتنی بر قانون اساسی.

منافع حیاتی منافی است که یک درجه از منافع حفظ بقا پایین‌تر است مثل استمرار و امنیت نظام‌های کلیدی بین‌الملل از جمله انرژی، اقتصاد، ارتباطات، حمل و نقل، بهداشت و غیره که زندگی و آسایش امریکاییان وابسته به آن است.

- همچنین هیچ قدرت مهاجم و متخاصمی در مرزهای آمریکا مستقر نباشد یا نتواند کنترل زمین و هوا و دریا و خطوط ارتباطی را در اختیار بگیرد و به فضا یا محیط اطلاعاتی دسترسی داشته باشد.

- هیچ نوع سلطه‌گری و سلطه‌جویی مخالف امریکا در هیچ نقطه از مناطق مهم جهان مشاهده نشود. رقیب جدی به وجود نیاید و کشورهای مختلف در قالب ائتلاف و به صورت رقیب در جهان ظهور پیدا نکنند.
- امنیت دوستان و متحدان امریکا نیز یکی از منافع حیاتی ایالات متحده امریکا محسوب می‌شود.
- جلوگیری از دستیابی کشورهای مخالف و یا بالقوه مخالف [توجه شود حتی بالقوه مخالف!!] به سلاح‌های تخریب و کشتار جمعی و سلاح اتمی.
- منافع مهم منافعی است که به گونه‌ای چشمگیر عرصه جهانی را که امریکا در آن فعالیت می‌کند تحت تأثیر قرار خواهد داد؛ مثل:
- تعمیق و نهادینه کردن دموکراسی و حکومت قانون در کشورهای خارجی، این دموکراسی باید بر اساس اقتصاد بازار و احترام به حقوق بشر باشد.
- ایالات متحده امریکا منافع فراوانی در گسترش نظم بین‌المللی بر پایه قوانین توافق‌شده بین قدرت‌های بزرگ برای اداره مشکلات جاری جهان دارد و نباید فقط به مسائل مربوط به محیط زیست فیزیکی بسنده کند. [یعنی به محیط زیست غیر فیزیکی جهان نیز باید تجاوز کرد و آنها را نیز تحت کنترل گرفت!]
- از دیگر منافع بسیار مهم امریکا این است که کشورهای دیگر به رشد اقتصادی برسند [و البته بخوانید به رشدی که بازار مصرف برای امریکا باشد، کاری که در ایران عصر پهلوی کردند] به این ترتیب و با ارتقای سطح زندگی کشورهای فقیر بحران‌ها و معضلات اقتصادی و سیاسی نیز تعدیل می‌شوند.
- از دیگر منافع بسیار مهم ایالات متحده امریکا این است که تروریسم و بزهکاری جهانی (مانند قاچاق مواد مخدر) بدون آسیب رساندن به گستردگی مبادلات اقتصادی و فرهنگی به

حداقل برسند.^۱

آنچه گفته شد شمه‌ای از سیاست‌های امنیت ملی آمریکا در قرن ۲۱ است که روسای جمهوری آمریکا برنامه‌های خود را بر اساس آن تدوین می‌کنند. این استراتژی و منافع حفظ بقا منافع حیاتی و منافع بسیار مهم آن در هیچ‌کدام از استراتژی‌های تدوین امنیت ملی از دوران کارتر تا به امروز تغییری نکرده است.

در ژانویه ۱۹۸۸ نیز ریگان استراتژی امنیت ملی آمریکا را بر اساس همین اهداف تقدیم کنگره کرده بود.^۲ اکنون از کسانی که فکر می‌کنند با آمدن «اوباما» تغییرات بنیادین در روابط با ایران ایجاد خواهد شد و بر اساس چنین توهمی از پیش به ما توصیه می‌کنند که تعامل با دنیای خارج و چگونگی تجارت جهانی را - که مبتنی بر روابط با آمریکا هست - بهبود بخشیم و از گفتمان امام خمینی و انقلاب اسلامی - که آمریکا را محور شرارت جهانی معرفی کرده است - عدول کنیم، سؤال این است که بر اساس کدام منطق سیاسی و تاریخی فکر می‌کنید که اوباما از سیاست استراتژیک امنیت ملی آمریکا که یک قانون الزامی است، عدول خواهد کرد؟!

به نظر می‌رسد که دولتمردان، سیاستمداران، متفکران و روشنفکران ایران بازننگری در روابط با آمریکا را باید مبتنی بر برنامه‌ها و نتایج حاصله از آن، که تحت تأثیر آزادی، استقلال، عدالت، عقلانیت و هویت و عزت ایران است تدوین کنند و در این تدوین حتماً به استراتژی‌های امنیتی آمریکا و سایر کشورهای غربی نظر تام داشته باشند، زیرا رفتارهای امریکاییان مبتنی بر این استراتژی‌هاست و ساده‌لوحانه خواهد بود اگر کسی تصور کند آمدن و رفتن رؤسای جمهوری در آمریکا تغییری در این سیاست‌ها و برنامه‌ها ایجاد خواهد کرد.

فاعتبروا یا اولی الابصار

۱. برای مطالعه بیشتر نک: استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن ۲۱، ص ۲۹۳ - ۲۷۰.

۲. استراتژی امنیت ملی ایالات متحده، ترجمه م جعفری، (تهران: سگال، ۱۳۶۹).